

موسیقی در دربار خلفای عصر اول عباسی*

سیداحمد رضا خضری^۱، حلیمه جعفر پور نصیر محله^{۲*}

^۱استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
^۲کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
 (تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۳/۲۸، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۷/۱۳)

چکیده

در عصر اول عباسی، به عنوان یکی از درخشان‌ترین دوره‌های فرهنگ و تمدن اسلامی، انواع هنرها از جمله موسیقی مورد توجه بسیار قرار گرفت. چنان‌که دربارها مملو از خوانندگان و نوازندگانی بود که با آنها به گونه‌ای احترام‌آمیز و سخاوتمندانه رفتار می‌شد، که شرایط زندگی و جایگاه آنها در دربارها، تا همین امروز نیز در فرهنگ عرب زبانزد است. خلفای این دوره که در همه زمینه‌ها، تحت تأثیر فرهنگ ایران زمین بودند، به شیوه شاهان ساسانی، موسیقیدانان را مورد حمایت خود قرار دادند و آنان را از صلات و جوایز مختلف بهره‌مند ساختند؛ به گونه‌ای که در این دوره، هنر موسیقی به عالی‌ترین درجه کمال خود رسید و هنرمندان بزرگی همچون ابراهیم و اسحاق موصلی، منصور زلزل، زریاب، ابن جامع و بسیاری دیگر در پرتو حمایت خلفا، وزرا و بزرگان این عصر، در تکمیل و ترویج موسیقی کوشیدند. با این حال، برخی زمینه‌های اجتماعی مانند ممنوعیت غنا توسط فقها موجب می‌شد، همین خلفا گاهی از پرداختن به موسیقی اجتناب نمایند. پژوهش حاضر، جایگاه موسیقیدانان و نحوه برخورد خلفای عباسی را با موسیقی و موسیقیدانان در عصر اول عباسی به روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار داده است.

واژه‌های کلیدی

موسیقی، نوازندگان، دربار، خلفا.

* این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشدنگارنده دوم تحت عنوان: «جایگاه موسیقی در جامعه بغداد در عصر عباسی از آغاز تا برآمدن آل بویه» است که باراهنمایی نگارنده اول در تاریخ ۹۱/۱۲/۷ در دانشگاه تهران دفاع شده است.
 ** نویسنده مسئول: تلفن: ۰۵۳۳۳۰-۰۱۳۶، نماین: ۰۲۱-۸۸۷۴۳۳۳۰، E-mail: jafarpoor.h@gmail.com.

مقدمه

پس از شکل‌گیری خلافت عباسی و بنای بغداد، بر اثر آزادی نسبی که پدید آمد و نیز توجه خلفای عباسی به علم و هنر و جلال دربار؛ به تقلید از شاهان ساسانی، بازار هنرهای همچون خطاطی، شعر و موسیقی پررونق شد و هنرمندان و ادیبان فرصت یافتند تا دستاوردهای فکری، قلبی و ذوقی خود را در جامعه آن روز به نمایش بگذارند و موسیقیدانان برجسته به اجرای انواع سازها بپردازند؛ در حقیقت این دوره عصر طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی نامیده شده است (ضیف، بی تا، ۱۱). دوره‌ای که ابن خلدون نیز آن را چنین ترسیم می‌کند:

«هنر موسیقی نزد اعراب به تدریج رو به پیشرفت نهاد، تا اینکه در روزگار عباسیان و در دوره ابراهیم بن مهدی، ابراهیم موصلی و پسرش اسحاق و حماد پسر اسحاق، به درجه کمال رسید؛ و در زمان حکومت این خاندان بر بغداد، چنین شرایطی پدید آمد که تا این عصر نیز از آن فن و مجالس سخن می‌گویند» (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۲، ۸۵۴).

عصر اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲ق) یکی از مهم‌ترین و درخشان‌ترین دوره‌های فرهنگ و تمدن اسلامی است که آن را عصر طلایی، عصر سلطه ایرانیان و دوره خلفای قدرتمند نیز نامیده‌اند (ضیف، بی تا، ۱۱؛ مکی، ۱۳۸۳، ۴۴؛ تقوش، ۱۳۸۵، ۲۷). چرا که در این زمان، خلفا از اقتدار لازم و کافی برخوردار بودند و با کمک وزیران ایرانی خود، به‌ویژه برمکیان، موجبات درخشش دستگاه خلافت عباسی را در زمینه‌های فکری، ادبی، هنری و... فراهم ساختند.

در همین عصر، موسیقی از جمله هنرهایی بود که خلفای عصر طلایی را تحت تأثیر جاذبه‌های خود قرار داد. هدف این پژوهش، شناخت جایگاه هنر موسیقی در عصر اول عباسی و رفتار و روش هر یک از خلفا در برخورد با موسیقی و موسیقیدانان این دوره است، تا به این پرسش‌ها پاسخی در خور داده شود؛ نحوه برخورد خلفای عباسی در این دوره با موسیقی چگونه بوده است؟ و موسیقیدانان چه جایگاهی در دربار این خلیفگان داشته‌اند؟

منصور (۱۳۶-۱۵۸ق)

در زمان وی، مقامات عالی و مسئولیت‌های مهم دولتی به خاندان ایرانی برمکی واگذار شد. در واقع همین خاندان بودند که در پرورش هنرها به‌ویژه موسیقی، نقشی مهم و تعیین‌کننده ایفا کردند. با تاسیس شهر بغداد در سال ۱۴۵ ق. (یا قوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۱، ۴۵۹؛ مسعودی، بی تا، ۳۱۲)، و داستان‌هایی که از این شهر شگفت‌انگیز، دهان به دهان می‌گشت؛ شاعران، موسیقیدانان و طالبان علم را از نقاط مختلف بدان شهر می‌کشاند (فارمر، ۱۳۶۷ش، ۱۷۸). هرچند منصور را نسبت به جاذبه‌های موسیقی بی‌احساس دانسته‌اند (همان، ۱۷۹)، اما هرگاه آهنگی به گوش وی سازگار می‌افتاد، طربناک می‌شد و خنیاگر را تحسین می‌کرد. وی گاهی با شنیدن صدای موسیقی، می‌خواست کف بزند و شادمانی کند، به همین جهت به اتاق زن‌ها می‌رفت و از آنجا کف می‌زد تا این عمل وی از دیگران پنهان بماند (جاحظ، ۱۹۱۴م، ۳۴). می‌توان گفت پنهان نگاه داشتن حالت خرسندی خود از استماع موسیقی، بیانگر همان نکته‌ای است که درباره سفاح نیز به آن اشاره شد؛ چنان‌که تظاهر به شریعت‌خواهی و ملاحظه نظر فقها در این زمینه، منصور را به عنوان خلیفه مسلمین، از پرداختن آشکار به موسیقی باز می‌داشت. همچنین این خلیفه را بسیار ممسک دانسته‌اند و گفته‌اند که وی هرگز با ندیمی در خلوت ننشست و به هیچیک از ندیمان جایزه‌ای نداد. برخی پرهیز او از نما و مغنیان را نیز به همین دلیل می‌دانند (همانجا؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ۷۵). در تأیید پرهیز منصور از صدای ساز و آواز و داشتن درباری جدی و سنگین، این داستان در بسیاری از منابع تاریخی آمده است:

سفاح (حک: ۱۳۲-۱۳۶ق)

هرچند مشغله‌های بسیار، فرصت چندانی برای پرداختن به تفریح، موسیقی و غنا به خلیفه نمی‌داد؛ با این وجود، آنچنان که مسعودی می‌گوید، وی به موسیقی علاقه‌مند بود و هنرمندان را ارج می‌نهاد:

«وی در آغاز کار با ندیمان می‌نشست، اما پس از یک سال از دوران حکومتش، از آنها دوری کرد. وی گاهی از پس پرده به طرب می‌آمد و به آوازخوان بانگ می‌زد، به خدا که نیکو خواندی، این آواز را تکرار کن! او ندیمان و مطربان را بدون صله و پول و لباس از کار مرخص نمی‌کرد و می‌گفت شایسته نیست ما اکنون مسرور شویم و پاداش کسانی که موجب طرب ما بوده‌اند، به تاخیر افتد. بهرام گور یکی از ملوک ایران، پیش از او چنین رفتاری داشت» (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ۲۶۵).

همچنین عمرو بن بحر جاحظ (د: ۲۵۵ق.)، از نویسندگان بزرگ عرب در قرن سوم، از قول اسحاق موصلی می‌نویسد:

«ابوالعباس از پشت پرده فریاد مستی می‌کرد و خنیاگران را تحسین می‌نمود. و به آنها می‌گفت این آواز را مکرر بخوانید. آن خنیاگر چند بار آواز خود را می‌خواند و ابوالعباس هر بار بر او آفرین می‌گفت و صفت خوب سفاح این بود که هیچ‌گاه ندیم و رامشگری را دست تھی باز نمی‌گردانید و به آنها صله و خلعت می‌بخشید؛ و مقدار این هدایا متفاوت بود» (جاحظ، ۱۹۱۴م، ۳۳).

از این رو، هرچند سفاح برای جلب نظر فقها و جامعه دینی آن عصر، مدتی از غنا پرهیز نمود، ولی به طور کلی در هنرپروری و حمایت از موسیقیدانان از شاهان ساسانی تقلید می‌کرد و دوستدار هنر و حامی هنر آفرینان بود.

کمی از خلفای پیشین نداشت؛ زیرا او می‌ترسید که گسترش غنا و موسیقی و علاقه فرزندانش به این هنر، موجب مخالفت شدید پیشوایان دین با خلافت عباسی گردد و خود وی به رواج لهو و لعب متهم شود. بنابراین او این جامع، خواننده دربار را برای اینکه نسبتش فریضی بود و به کار موسیقی اشتغال داشت، از دربار طرد و به مکه تبعید نمود (اصفهانی، ۱۹۶۳، م، ۶، ج، ۳۰۳)، و نیز ابراهیم موصلی را به دلیل ملازمت با فرزندانش به زندان محکوم کرد (همان، ج، ۵، ۱۶۰).

هادی (حک: ۱۶۹-۱۷۰ق)

هرچند وی مردی تندخو و سختگیر بشمار می‌رفت، اما جوایز و صلوات گرانبها به رامشگران و مغنیان می‌بخشید؛ چندان که هر کس می‌گفت دیگر محال است چیزی بدهد، اما چند روزی نمی‌گذشت که همان‌ها به پاداشی تازه می‌رسیدند (جاحظ، ۱۹۱۴، م، ۳۶). در زمان خلافت هادی، ابراهیم موصلی و ابن‌جامع که در دوره مهدی، به خاطر تعلیم موسیقی به فرزندانش مجازات شده بودند، دوباره به دربار بازگشتند و به مقام نوازندگان خاصه درباری نائل آمدند (همان). درباره جوایز و بخشش‌های بی‌حساب هادی به نوازندگان و خوانندگان، روایات متعددی در الاغانی و کتاب‌های دیگر آمده است. روزی هادی در مجلسی گفته بود، هر کس مرا به طرب آورد، هر چه بخواهد به او خواهم داد. ابراهیم موصلی، آوازی خواند که خلیفه از استماع آن به طرب آمد، پس به خادمش ابراهیم حرّانی دستور داد که موصلی را به خزانه بیت‌المال ببرد تا هر چه می‌خواهد از آن بردارد و او با اجازه خلیفه، از بیت المال مسلمین، صد کیسه زر برداشت (جاحظ، ۱۹۱۴، م، ۳۵، طبری، ۱۳۸۷، ق، ۸، ج، ۲۲۶). همچنین اسحاق بن ابراهیم موصلی روایت کرده است:

«به خدا قسم موسی هادی، پدرم را مال و برده بسیار بخشید؛ در احسان او به پدرم همین بس که در یک روز ۱۵۰ هزار دینار به او داد، اگر زنده می‌ماند، ما دیوارهای خانه‌هایمان را هم از طلا و نقره می‌ساختیم» (اصفهانی، ۱۹۶۳، م، ج، ۵، ۱۶۲).

هارون الرشید (حک: ۱۷۰-۱۹۳ق)

هارون، خلیفه‌ای علم‌دوست و هنرپرور بود و شعر و روایت می‌دانست و دربار او مرکز تجمع فضلا، علما، ادبا، شعرا، فقها، نویسندگان، ندیمان و هنرمندان آن روزگار به شمار می‌رفت که خلیفه به آنها جوایز بسیار می‌بخشید (ابن طقطقی، ۱۹۹۷، م، ۱۹۵). جلال و شکوه کاخ‌های هارون در بغداد، زندگی پرترجمل شاهان بزرگ ساسانی را در کاخ کسری، به ذهن تداعی می‌کرد. در دربار او شعر و فقه و تاریخ و طب و موسیقی با استقبال بسیار روبرو می‌شد و داستان‌های هزار و یک‌شب، نشان‌دهنده هماهنگی این صحنه‌ها با خلقیات هارون است (فارمر، ۱۳۶۷، ش، ۱۸۲). به گفته جاحظ در بین خلفای عباسی، هارون درجات موسیقیدانان را که اردشیر بابکان بنیان نهاده بود، همچنان

«حماد ترک گوید بالای سر منصور ایستاده بودم، سر و صدایی از خانه شنیدم و گفتم: این صدای چیست؟ رفتم و یکی از خادمان وی را دیدم، که میان کنیزکان نشسته و برایشان تنبور می‌نوازد و آنها می‌خندند. بازگشتم و به او خبر دادم، گفتم: تنبور چیست؟ تنبور را برایش وصف کردم. گفتم: وصفش را درست کردی، از کجا تنبور را می‌شناسی؟ گفتم: در خراسان دیده‌ام. گفتم: پاپوش مرا بیاور؛ و چون پاپوش او را آوردم، برخاست و آهسته به راه افتاد؛ تا به نزدیک آنها رسید؛ چون کنیزکان منصور را دیدند، پراکنده شدند. گفتم تنبور نواز را بیاورید. پس او را گرفتند؛ به من گفتم: با تنبور بر سرش بزن؛ حماد گوید با تنبور چنان بر سر او کوفتم تا ساز را شکستم؛ سپس گفتم او را از قصر من بیرون ببر و دستور داد او را بفروشد» (همو، ج، ۸، ۶۲-۶۴؛ ابن طقطقی، ۱۹۹۷، م، ۱۵۳؛ ابن‌عبری، ۱۹۹۲، م، ۱۲۳).

در روزگار منصور، موسیقیدانان و نوازندگان زبردستی زندگی می‌کردند که حکم الوادی یکی از آنان است. ابوالفرج اصفهانی، وی را یگانه روزگار دانسته و می‌گوید: «حکم، دف می‌زد و بدون تمرین آواز می‌خواند» (اصفهانی، ۱۹۶۳، م، ج، ۶، ۲۸۰). هر چند استعداد و مهارت حکم در نوازندگی، زبانزد مردم بغداد بود، اما منصور به هنر او چندان بهایی نمی‌داد و برای وی اهمیتی قائل نبود. از نظر او مهارت حکم الوادی فقط در آن بود که می‌تواند از این طریق صاحب مال و دارایی شود. از این رو هرگاه اخبار حکم الوادی و داستان پاداش‌های پسران سلیمان بن علی به این هنرمند، به گوش منصور می‌رسید، شگفتی‌اش را برمی‌انگیخت و می‌گفت: مگر او چه می‌کند؟ جز آنکه شعری را با صدای خود زیبا می‌کند و شنونده را به طرب می‌آورد (همان، ۲۸۵).

مهدی (حک: ۱۵۸-۱۶۹ق)

وی دوستدار موسیقی بود و در کاخش شمار زیادی از نوازندگان و خوانندگان برجسته آن روزگار، از جمله حکم الوادی، سیاط، ابن‌جامع، ابراهیم موصلی و منصور زلز حضور داشتند. چنانکه ابن‌خلیفه، به تقلید از پدر، یک سال از ندیمان دوری کرد؛ ولی پس از آن، بساط شعر و موسیقی را گسترده و به ندیمانش عطای فراوان بخشید (جاحظ، ۱۹۱۴، م، ۳۴). در عهد وی، ابراهیم بن ماهان آرجانی موصلی (۱۲۵-۱۸۸)، اولین پایه‌گذار موسیقی عربی، به دعوت خلیفه، از بصره به بغداد آمد و نزد او تقرب بسیار یافت (ابن خلکان، ۱۹۶۸، م، ج، ۱، ۴۲؛ اصفهانی، ۱۹۶۳، م، ج، ۵، ۱۶۰). موسیقی و طرب در دربار مهدی چنان رونق گرفت که بشار بن بُرد، شاعر آن عصر، این اشعار را سرود:

بنی امیه هیوا طال نومکم
 ضاعت خلافتکم یا قوم فالتمسوا خلیفه الله بین نای و العود
 (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ق، ج، ۶، ۷۰)

ای بنی‌امیه بیدار شوید که خواب شما به درازا کشید. براستی که خلیفه، یعقوب بن داوود است. خلافت شما ای قوم گم شده است. هان! آن را میان نی و عود جستجو کنید. با این وجود مهدی نیز در تظاهر به دینداری و تقوا، دست

جعفر را از محفل طرب به قتلگاه می برد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ۲۵۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ۳۷۸).

امین (حک: ۱۹۳-۱۹۸ق)

وی خلیفه‌ای خوش‌گذران بود و بیشتر وقت خود را با نوازندگان و خوانندگان سپری می‌کرد، چنانکه یک صد کنیز عود نواز، یک‌صد در برابرش آواز خواندند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ۵۱۲). وقتی امین به حکومت رسید، غلامان و کنیزان را برای خلوت شب و روز خود برگزید و خوانندگان و نوازندگان را از شهرهای مختلف به بغداد آورد و برای آنها حقوق و مقرری تعیین نمود (همان، ج ۸، ۵۰۸؛ ابن عبری، ۱۹۹۲م، ۱۳۴). مجالس جشن و شادی وی چنان مسرفانه بود که از بخشیدن انواع پاداش‌ها ابایی نداشت. احمد بن محمد برمکی گوید: «روزی ابراهیم بن مهدی برای امین آوازی خواند، محمد آنقدر طربناک شد که دستور داد قایقی پر از طلا به او بدهند» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ۵۲۱)؛ همچنین مخارق، یکی از موسیقیدانان عصر اول عباسی نیز، که شبی همراه ابراهیم بن مهدی به فرمان خلیفه به قصر فراخوانده شده بود، دربار او را چنین توصیف کرده است:

«وارد صحنی شدیم که از شمع‌های بزرگ مخصوص محمد پر بود و صحن چون روز می‌نمود؛ محمد در اتاقکی متحرک ایستاده و خانه از پسران و خادمان پر بود. بازیگران بازی می‌کردند و محمد در اتاقک می‌رقصید. فرستاده‌ای پیش ما آمد و گفت به شما می‌گوید در اینجا مجاور صحن بایستید؛ آنگاه صدایتان را به زیر و بم بلند کنید و آهنگ سورنا را بخوانید. من و ابراهیم ایستاده بودیم و این نغمه را می‌خواندیم و گلویمان را پاره می‌کردیم، تا صبح شد اما محمد خسته و ملول نمی‌شد؛ و همچنان در اتاق متحرک با کنیزکان خود بود» (همو، ج ۸، ۵۲۴).

مسعودی درباره طرب دوستی امین، حتی در شرایط محاصره بغداد از زبان ابراهیم بن مهدی داستانی را بدین مضمون نقل می‌کند: «شب و روز جنگ بود بطوری که دو سپاه از پای درآمدند. همه جا ویران شد و بناهای قدیم فرو ریخت و آثار محو و قیمت‌ها گران شد. برادر، برادر را و پسر، پدر را کشت، که اینان محمدی و آنان مامونی بودند. خانه‌ها فرو ریخت و محله‌ها سوخت و مال‌ها به غارت رفت و از رونق و شکوه بغداد هیچ نماند» (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۴۰۰). و نیز یوسف بن ابراهیم دبیر در جایی گوید ابراهیم بن مهدی برایم گفت که محمد امین وقتی که در محاصره بود مرا احضار کرد. گفت چون شنیدم طاهر بن حسین به نهران رسیده و کارهای ناپسند کرده و راه بدکاری پیش گرفته، کس فرستادم و شما را طلب کردم، که با صحبتتان شادمان شوم. ما نیز با او سخن گفتیم و او را سرگرم کردیم تا غم او رفت و خوشدل شد؛ آنگاه یکی از کنیزان خاص خود را فرا خواند که نامش ضعف بود و من این را به فال بد گرفتم. امین به او گفت برای ما بخوان و او عود در دست گرفت و شعری بدین مضمون خواند:

برقرار ساخت؛ بدین ترتیب روش پادشاهان ساسانی را برگزید. در این نظم و ترتیب، ابراهیم موصلی و ابن‌جامع و زلزل «منصور الضارب»، در درجه اول قرار داشتند و سلیم بن سلام «ابو عبیدالله کوفی» و عمرو بن غزال نیز موسیقیدانان درجه دوم به شمار می‌رفتند. در درجه سوم کسانی قرار داشتند که تنبور می‌نواختند و ضرب‌گیری می‌کردند. صلات و جویز هر یک نیز متناسب با مرتبه و مقام آنان، تعیین می‌شد. چنانچه به یکی از اعضای طبقه اول جایزه‌ای هنگفت می‌رسید، سهمی از آن را به دوستان و همراهان خود می‌داد و به کسانی که در مرتبه پایین‌تر قرار داشتند، بهره‌ای می‌رساند. اما اگر به یکی از افراد درجه سوم صله‌ای کلان تعلق می‌گرفت؛ افرادی که مقام برتر داشتند، هرگز بدان طمع نمی‌ورزیدند و از او صله‌ای نمی‌پذیرفتند (جاحظ، ۱۹۱۴م، ۳۷-۳۸؛ سیوطی، ۱۹۵۹م، ۲۹۵).

درباره هنر دوستی هارون، بزم‌های شبانه او و همنشینیش با اهل موسیقی، داستان‌های مختلفی در کتب تاریخ و ادبیات آمده است. ابراهیم و اسحاق موصلی، ابن‌جامع، زریاب، مخارق، علویه، منصور زلزل، فلیح بن ابوعورا، یحیی‌المکی، برصوما، عبدالله بن دهمان، ابوصدقه، محمد بن حارث و عمرو بن غزال، تنها نمونه‌هایی از نغمه‌گران دربار وی بوده‌اند. با این اوصاف و با وجود علاقه بسیار هارون به موسیقی و غنا و تعداد بی‌شمار ترانه‌خوانان و نوازندگان در دربار وی، او سعی داشت خود را همواره فردی زاهد و متقی نشان دهد. طبری در این باره می‌نویسد:

«رشید روزی صد رکعت نماز می‌کرد مگر آنکه به بیماری دچار شود؛ هر روز بجز زکات، از مال خاص خود هزار درهم صدقه می‌داد؛ هرگاه به حج می‌رفت، صد تن از فقیهان را همراه خود می‌برد؛ و حتی یک سال پیاده به حج رفت. وقتی به حج نمی‌رفت، ۳۰۰ تن را با خرج کافی به حج می‌فرستاد» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ۳۴۷).

چنین روحیه تقدس‌مآبی و تظاهرگرایی همراه با برگزاری مجالس عیش و نوش و غنا، تقریباً در مورد همه خلفای عباسی صادق بود و جامعه آن روز نیز اعتراض چندانی به این موضوع نداشت؛ به نظر می‌رسد مردم بغداد در آن روزگار این امر را دوگانگی و تناقض ندانسته، بین فرهنگ مادی «لذت» و فرهنگ معنوی «خوب زیستن» نوعی آشتی ایجاد کرده بودند. نقش وزرای برمکی را در ایجاد تحولی مثبت در این زمینه نیز نمی‌توان نادیده گرفت. سخاوت، علاقه‌مندی و توجه خاص آنان به موسیقی و موسیقیدانان، چه به صورت مادی و چه معنوی، موجب گسترش بیش از پیش هنر موسیقی در دربار عباسیان گردید. شواهدی دال بر علاقه فضل، جعفر و محمد به موسیقی در جای‌جای کتاب الاغانی به چشم می‌خورد (اصفهان، ۱۹۶۳م، ج ۵، ۲۸۱، ج ۳، ۲۰۷-۳۱۰). حکایت طبری درباره آخرین لحظات زندگی جعفر بن یحیی برمکی بر این ادعا صحت می‌گذارد؛ بدین صورت که ابوزکار کلوزانی، نغمه‌گر نابینا در مجلس وی می‌نواخته و می‌خوانده است و کنیزکان از پشت پرده به ساز و آواز نشسته بودند که مسرور خادم به دستور خلیفه با خشونت

او کسانی چون اسحاق موصلی، مخارق، علویه، عریب، احمد بن صدقه و... حضور یافتند.

اما در بیان احترام مأمون به موسیقیدانان، همین بس که اسحاق موصلی موسیقیدان بزرگ آن عصر، در رده علمای دین و دست در دست یحیی بن اکثم قاضی القضاة بغداد به کاخ خلیفه وارد می شد و این کار شگفتی درباریان را در پی داشت (اصفهانی، ۱۹۶۳، ج ۵، ۲۸۶). همچنین درباره علاقه مندی مأمون به موسیقی اسحاق موصلی روایت است که می گفت: «الذ الغنا ما طرب له السامع» (سیوطی، ۱۹۵۹، ج ۳، ۳۲۵).

افزون بر این، در این دوره، نه تنها جنبه های عملی موسیقی شکوفا شد، بلکه از جهت نظری نیز لحن و آهنگ و صدا مورد توجه قرار گرفت. فارمر، یکی از عوامل پیشرفت موسیقی را در این زمان، حمایت مأمون از علوم یونانی می داند، چرا که خلیفه آیین معتزلی را، که در اندیشه و تفکر آزادی بیشتری به وجود می آورد، مذهب رسمی دولت قرار داد (فارمر، ۱۳۶۷، ج ۱، ۱۸۶). او در بغداد بیت الحکمه را تأسیس نمود که در نهضت ترجمه و در نتیجه جانبداری وی از آزادی عقیده و تلاش وزیران ایرانی او، کار تألیف و ترجمه بیش از پیش رونق یافت. بزرگان و دولت مردان نیز به تقلید از او به تشویق دانشمندان، ادبا و هنرمندان کوشیدند و به نقل و ترجمه کتب ادبی و هنری همت گماشتند. در همین زمان، بیشتر کتاب های موسیقی ایران، یونان و هند به عربی برگردانده شد که از آن جمله می توان به کتاب های الموسیقی الکبیر تألیف نیکوماخس ریموس، الايقاع از ارسطاکاس، آلات مصوته از مورطس و مقامات موسیقی از فیثاغورث اشاره کرد (حافظ زاده، ۱۳۸۱، ج ۱۳، ۴؛ فارمر، ۱۳۶۷، ج ۱، ۲۸۳).

معتصم (حک: ۲۱۸-۲۲۷ ق)

وی نیز همچون مأمون طرفدار علم و هنر بود و ترجمه کتب یونانی را به عربی تشویق می کرد. در این زمان، توجه به جنبه های نظری موسیقی همچنان ادامه یافت و یعقوب بن اسحاق کندی یکی از فیلسوفان بزرگ این عصر، چند رساله در فن موسیقی تألیف نمود: از جمله رساله فی خبر صناعة التألیف، رساله فی الاجزا الخبریه فی الموسیقی، رساله فی اللحن والنغم، المدخل الی صناعة الموسیقی، فی الاتحاد الموسیقی والشعر، الموسیقی الکبیر که جز چند مورد از این آثار، چیزی برجایمانده است (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ج ۳۱۷؛ قس اسماعیل پور، ۱۳۶۹، ج ۱۲۰؛ فارمر، ۱۳۶۷، ج ۱، ۲۳۹).

موسیقی عملی نیز در دوره معتصم گسترش یافت و در دربار وی، انبوهی از کنیزکان خواننده و نوازندگان بزرگ خدمت می کردند، به طوری که او ۴۰۰۰ کنیز و غلام ترک فراهم آورد که اقسام دیبا و زیور و طلا به آنها بخشید (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، ۴۶۵). او در سامرا پایتخت جدیدش، کاخ مجالی ساخت که مجالس آن کمترین تفاوتی با مجالس هزار و یکشب هارون نداشت. این کاخ، مرکز تجمع پیشکسوتان هنر موسیقی و از جمله اسحاق موصلی، ابراهیم بن مهدی، یحیی المکی و زرزور کبیر بود (فارمر، ۱۳۶۷، ج ۱، ۱۸۶). در خصوص

به جان من کلب وقتی در خون غلتید بیشتر از تو باور داشت و از تو دوراندیش تر بود.

امین شعر او را نپسندید و غمگین شد و کنیز بار دیگر چنین خواند:

او را کشتند تا جای او را بگیرند چنانکه روزی مرزبانان کسری با وی خیانت کردند.

امین تغییر کرد و کنیز بار سوم خواند:

گوی می بین حجون و صفا فاصله ای نبود و کسی در مکه قصه نگفته بود؛ آری ما همانیم که حوادث ایام و بخت بد نابودمان کرد. امین با خشم او را بیرون کرد پای کنیز به هنگام رفتن به رطل شراب خورد، ظرف شکست و شراب بر فرش ریخت. شبی مهتابی بود و ما بر کنار دجله، در قصر جاوید بودیم و از دور شنیدیم که یکی می گفت کاری که در آن اندیشه می کردید از کار گذشت. ما دیگر در مجلس طرب امین ننشستیم تا کشته شد (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، ۴-۳۹۳).

مأمون (حک: ۱۹۸-۲۱۸ ق)

او از آغاز خلافت خود، تا سال ۲۰۲ در مرو باقی ماند. در این فاصله مردم بغداد سر به شورش برداشتند و ابراهیم بن مهدی، عموی او را به خلافت برگزید. آنها مأمون را دلیل دورکردن بنی عباس از خلافت و برگزیدن شعار سبز بجای شعار سیاه عباسیان، خلع نمودند. پس از بازگشت مأمون به بغداد، ابراهیم دستگیر شد اما مأمون او را بخشید، ابراهیم نیز از کارهای سیاسی دست کشید و به نغمه گری و نوازندگی روی آورد (ابن اثیر، ج ۶، ۳۴۰-۳۴۸). ابراهیم موصلی این خلیفه زاده را خواننده ای خوش صدا و با استعداد می دانست و معتقد بود اگر ابراهیم بن مهدی موسیقی را حرفه خود می ساخت و آن را منبع درآمدش قرار می داد، هرگز نانی نصیبش نمی شد (اصفهانی، ۱۹۶۳، ج ۹، ۹۶). اعلام خلافت ابراهیم بن مهدی از طرف هواداران، بازتاب خوبی در بین مسلمانان متعصب نداشت؛ زیرا ابراهیم، خود را نوازنده آلات موسیقی می دانست. ابو فراس حمدانی شاعر شیعی به همین علت در نکوهش عباسیان سروده بود:

منکم علیة ام منهم وکان لهم شیخ المغنین ابراهیم ام له؟ (ابن طقطقی، ۱۹۹۷، ج ۲۱۵)

علیه از شما بود یا از علویان؟ استاد مغنیان ابراهیم از علویان بود یا عباسیان؟

مأمون در ابتدای ورود به بغداد، تا بیست ماه به موسیقی نپرداخت و پس از آن، نخستین نوازنده ای که این سکوت را شکست، ابوعیسی فرزند هارون بود (ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ج ۷، ۳۷). سکوت بیست ماهه مأمون نیز نشان دهنده این دیدگاه اجتماعی است که موسیقی با وجود محبوبیت و اهمیت بسیار، در گذر عواطف مذهبی و وجود برخی روایات مبنی بر حرمت یا کراهت غنا، چندان ارزشمند نبوده و خلفا نیز برای جلب نظر فقیهان از آن دوری می کردند. وقتی ممنوعیت موسیقی برداشته شد، ساز و آواز بار دیگر در کاخ خلیفه طنین انداز شد و در مجالس

هنرمند نزد واثق حکایت جالبی نقل شده است: شبی واثق دستور داد هیچ‌یک از مغنیان نباید از کاخ بیرون بروند؛ چون می‌خواست صبحی کند و همه نوازندگان و خوانندگان می‌بایست حاضر باشند. در آن میان تنها اسحاق گفت که نمی‌توانم امشب اینجا بمانم. واثق از این سخن متغیر نشد و فقط از او خواست که فردا صبح باز گردد. صبحدم اسحاق دست در دست احمد بن ابی دعاد، قاضی القضاات از راه رسید، در حالی که همان جامه و لباس و شعار او را در برداشت و همچون قاضی القضاات لباس سیاه پوشیده و کلاه بلند بر سر نهاده بود. در همین مجلس اسحاق در صف مغنیان ننشست و در صف ندیمان خاص خلیفه جای گرفت که این امر باعث شگفتی درباریان شد (همان، ۲۹۵-۲۹۶).

با این اوصاف در عصر اول عباسی، بغداد پایتخت باشکوه دنیای اسلام بود که با ثروت خلفا، اشراف و تجار، به شهری افسانه‌ای تبدیل شده بود. سفاح، منصور، مهدی، هادی، هارون، امین، مأمون، معتصم و واثق در کاخ‌های مجلل خود صدها خدمه داشتند و روزانه هزاران دینار صرف امور مختلف می‌کردند و دولتی ثروتمند تشکیل داده بودند. می‌توان گفت پیشرفت فرهنگی، وابسته به عوامل سیاسی و اقتصادی است و به پشتوانه توانمندی مادی و پیشرفت اقتصادی، هنرهای زیبا نیز رشد می‌کند. از این رو هنر موسیقی در این دوره به عالی‌ترین درجه کمال خود رسید (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۲، ۳۵۴).

علاقه معتصم به هنر موسیقی، دادن صلوات و جوایز بسیار به اهل این فن و برگزاری مجالس بزم در حضور وی، کتب تاریخی و ادبی، به ویژه الاغانی، مطالب زیادی روایت کرده‌اند؛ چنانکه وی حتی در بستر بیماری و در آخرین روزهای زندگی‌اش نیز با شعر و آواز، مأنوس بوده و در این زمینه داستان‌های زیادی از زمان، یکی از بزرگ‌ترین نوازندگان زن آن عصر و آوازخوانی او نزد معتصم، نقل شده است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۹، ۱۱۹؛ ابن طقطقی، ۱۹۹۷، م، ۲۲۹).

واثق (حک: ۲۲۷-۲۳۲ق)

وی آخرین خلیفه عصر اول عباسی است که خود موسیقی می‌دانست و چندین آهنگ ساخته بود و اسحاق موصلی آهنگ‌هایش را اصلاح می‌کرد (اصفهانی، ۱۹۶۳، م، ج ۳۶۰، ۵۰). سیوطی درباره وی می‌گوید: «واثق موسیقی را از همه خلیفگان نیکوتر می‌دانست و بیش از صد آهنگ ساخته بود. وی عود را زیبا می‌نواخت و شعر و خبر بسیار روایت می‌کرد» (سیوطی، ۱۹۵۹، م، ۳۴۳).

بر همین اساس، اسحاق موصلی یکی از همدمان واثق بود که پیوسته در سفرها او را همراهی می‌کرد؛ و واثق درباره او گفته بود: اسحاق نعمتی است که به هیچ شهریاری نبخشیده‌اند (اصفهانی، ۱۹۶۳، م، ج ۵، ۲۸۵). افزون بر این، درباره تقرب این

نتیجه

گروه ارزاق و مقرری تعیین نمود و اموال فراوان از طلا و نقره و لباس و... به آنها بخشید.

مأمون نیز پس از بیست ماه سکوت، دربار خود را از مغنیان بزرگ آن عصر همچون اسحاق موصلی و ابراهیم بن مهدی بی‌نیاز ندید و جوایز گوناگون به ایشان بخشید. همچنین معتصم و واثق، در این زمینه مانند خلفای پیشین عمل کردند؛ به گونه‌ای که در موسیقی دوستی و هنرپروری آنها داستان‌های بسیاری گفته شده است. حتی واثق خود آهنگساز و نوازنده بود و اسحاق موصلی در دربار او همراه قاضی القضاات وارد کاخ می‌شد.

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که موسیقی در دربار خلفای عصر اول عباسی به شکل گسترده‌ای رواج داشت و خوانندگان و نوازندگان در پرتو حمایت خلفا به اجرای موسیقی می‌پرداختند. این خلیفگان که به یاری ایرانیان به قدرت رسیده بودند، با تأثیر گرفتن از فرهنگ ایرانی، به موسیقیدانان اهمیت بسیار می‌دادند، چنانکه ابوالعباس سفاح، به موسیقیدانان پاداش و جوایز گرانبهای بسیار بخشید و مهدی و هادی، هنرمندان زیادی را در دربار خود پرورش دادند. علاوه بر این، هارون الرشید به شیوه اردشیر بابکان، موسیقیدانان را به درجات سه‌گانه تقسیم کرد که هر طبقه مزایای مخصوص داشت و نیز امین برای این

فهرست منابع

- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۹۹۷ م)، الفخری فی آداب السلطانیة ودول الاسلامیه، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، دار القلم العربیة، بیروت.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱ ش)، الفهرست، تحقیق محمد رضا تجدد، اساطیر، تهران.
- ابن عبد ربّه، احمد بن محمد (۱۶۰۴ ق)، العقد الفرید، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۹۶۳ م)، الاغانی، دار الکتب، قاهره.
- اسماعیلیور، علی (۱۳۶۹ ش)، موسیقی در تاریخ و قرآن، ناشر مؤلف- چاپخانه پیام، تهران.

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ ق)، الکامل فی التاریخ، دار البیروت، بیروت.
- ابن خلدون (۱۳۷۵)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد (۱۹۶۸ م)، وفيات الاعیان، دار المصادر، بیروت.
- ابن عبری، قریفوروس بن اهرن (۱۹۹۲ م)، تاریخ مختصر الدول، تحقیق انتون صالحانی یاسوی، دار الشرق، بیروت.

- تقوش، محمد سهیل (۱۳۸۵ ش)، دولت عباسیان، ترجمه: حجت الله جوذکی، ناشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۱۴ م)، التاج فی اخلاق الملوك، تحقیق احمد زکی پاشا، المطبعة الامیریة، قاهره.
- حافظ زاده، محمد (۱۳۸۱ ش)، تاریخ هنر و موسیقی از غارها تا تالارها، انتشارات عمیدی، تبریز.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۹۵۹ م)، تاریخ الخلفاء، تحقیق محی الدین عبدالحمید، مطبعة السعادة، مصر.
- ضیف، شوقی (بی تا)، العصر العباسی الاول، دار المعارف، قاهره.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق)، ۳، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار التراث، بیروت.
- فارمر، هنری جرج (۱۳۶۷ ش)، تاریخ موسیقی خاور زمین «ایران بزرگ و سرزمین های اسلامی»، ترجمه ی بهزاد باشی، انتشارات آگاه، تهران.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ ق)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، دار الهجره، قم.
- مکی، محمد کاظم (۱۳۸۳)، تمدن اسلامی در عصر عباسی، ترجمه: محمد سپهری، انتشارات سمت، تهران.
- یاقوت حموی، ابن عبدالله (۱۹۹۵ م)، معجم البلدان، دار الصادر، بیروت.